

دکتر مارک جنینگز، مرقس، درس ۲۴، مرقس ۱۵:۳۲-۱۶:۸، مصلوب شدن، قبر خالی، و پایان

مارک جنینگز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر مارک جنینگز هستم در حال تدریس در مورد انجیل مرقس. این جلسه ۲۴، مرقس ۱۵:۳۲-۱۶:۸، مصلوب شدن، قبر خالی، و پایان است.

دوباره خوش آمدید.

ما قصد داریم در اینجا به بررسی بقیه باب ۱۵ انجیل مرقس ادامه دهیم و سپس به باب ۱۶ انجیل مرقس خواهیم پرداخت. و این بحث ما را در مورد متن اصلی انجیل مرقس به پایان می‌رساند و پس از آن کمی بیشتر در مورد الهیات کلی انجیل مرقس صحبت خواهیم کرد و کل کتاب را بررسی خواهیم کرد. اما برای یادآوری اینکه در کجای کار هستیم، عیسی اکنون جلسه استماع با پیلاتس را پشت سر گذاشته است.

پیلاتس اعلام کرده است که عیسی مصلوب شده است. سربازان او را مسخره کرده‌اند. آنها او را کتک زده‌اند.

آنها برگ بو را بر او گذاشتند، به رویش تف انداختند. آنها او را به جایی که قرار بود مصلوب شود، آوردند. ما از سیمون سرین خواستیم که در حمل تیرک صلیب به ما کمک کند.

ما قرعه‌کشی‌ها را انجام دادیم. و بعد به اینجا می‌رسیم، جایی که در پایان آیات ۱۶ تا ۳۲ به آن رسیده‌ایم، که ساعت سوم بود، آیه ۲۵، زمانی که او را مصلوب کردند. و کتیبه اتهام علیه او خوانده می‌شد، پادشاه یهود.

حالا، وقتی به متی، مرقس، لوقا و یوحنا نگاه می‌کنیم، کمی تفاوت در مورد دقیق چیزی که بالای آن نوشته شده وجود دارد، اما همه آنها در مورد جنبه پادشاه یهودیان اتفاق نظر دارند. بنابراین، معیار این است که به هر دلیلی که کسی مصلوب شده است، یا دلیل اصلی این است که روم آن اتهام را به عنوان یک پیام بالای سر قرار داده است. به یاد داشته باشید، مصلوب شدن یک پیام بود.

و در اینجا او می‌گوید که پیام، پادشاه یهودیان است، که همانطور که از روایت انجیل گسترده‌تر می‌دانیم رهبران مذهبی می‌خواستند چیزی باشد که او به جای پادشاه یهودیان، پادشاه یهودیان نامیده است. اما پیلاتس تأکید می‌کند که این اتهام است. در اینجا یک بیانیه سیاسی نیز مطرح می‌شود، مبنی بر اینکه این مردی که اکنون کاملاً کتک خورده و شلاق خورده و مورد تمسخر قرار گرفته و به رویش آب دهان انداخته شده و مصلوب می‌شود، این پادشاه یهودیان است.

و فکر می‌کنم پیلاتس در این مورد هم حرف خودش را می‌زند. آیه ۲۷، و همراه آنها، دو دزد را مصلوب کردند، یکی در سمت راست و یکی در سمت چپ او. به احتمال زیاد منظور از دزد در اینجا دزد است؛ اصطلاح دزدی در اینجا احتمالاً به معنای دزد نیست، بلکه بیشتر به معنای راهزن، بیشتر به معنای یک سازمان‌یافته، شاید حتی یک انقلابی است؛ منظوری است که ایده همین بوده است.

زبان جذابی است. ما در این مورد صحبت کرده‌ایم. به یاد داشته باشید، این همان چیزی بود که جان و جیمز می‌خواستند.

آنها می‌خواستند وقتی عیسی به پادشاهی‌اش رسید، در سمت راست و چپ او باشند. فکر می‌کنم مرقس در تصویر دزدان، کمی این را به ما یادآوری می‌کند. آنها مصلوب شدند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ عیسی.

یک یادآوری ظریف وجود دارد که این کاری است که عیسی برای انجام آن آمد، و این آمدن پادشاهی او در اینجا است. بنابراین، ما این تصویر را داریم. توجه کنید که او چقدر کاملاً تنهاست

و بعد کسانی که از آنجا رد می‌شوند، ما این سکانس تمسخر را از گروه‌های مختلفی که از آنجا رد می‌شوند، خواهیم دید. و کسانی که از آنجا رد می‌شوند او را مسخره می‌کنند، سرشان را تکان می‌دهند و می‌گویند، آها تو که معبد را خراب کردی و در سه روز آن را ساختی، خودت را نجات بده و از صلیب پایین بیا. به این گفته‌ها نگاه کنید.

می‌دانیم که عیسی این جمله را در مورد تخریب معبد و بازسازی آن در سه روز گفته بود. احتمالاً این جمله همانطور که از انجیل مرقس می‌دانیم، بخشی از محاکمه او و بخشی از اتهام او مبنی بر داشتن قدرت تخریب معبد و بازسازی آن بوده است. و بنابراین، مردم از این جمله به عنوان بخشی از تمسخر استفاده می‌کنند

اما حتی بیشتر، بیابید در نظر داشته باشیم که مرقس می‌خواهد ما بدانیم که مردم از این عبارت استفاده می‌کنند. احتمالاً این تنها چیزی نیست که آنها او را به خاطر آن مسخره می‌کردند، اما مرقس می‌خواهد ما این را به خاطر بسپاریم. و من فکر می‌کنم باید در اینجا به خاطر داشته باشیم که عیسی، مرقس، تا به حال چه کارهایی انجام داده است.

ما نفرین معبد، نفرین درخت انجیر را داشتیم که با نفرین فعالیت‌های معبد ترکیب شد و به آن پایان داد. ما اشارات سه روزه را داریم که یوحنا نیز به آن اشاره می‌کند، اما ما در مورد رستاخیز صحبت می‌کنیم. من فکر می‌کنم مرقس می‌خواهد ما متوجه شویم که این افراد عیسی را به خاطر گفتن اینکه او معبد را در سه روز نابود می‌کند و معبد جدیدی می‌سازد، مسخره می‌کنند، اما در واقع دقیقاً همان چیزی است که در حال حاضر در حال رخ دادن است.

پایانی برای معبد، رسم معبد، هدف معبد، کاری که انجام می‌داد و خدمتی که به آن می‌کرد، وجود دارد. و معبد جدیدی در حال بازسازی است. اینکه این عیسی به عنوان معبدی است که اکنون در حال بازسازی است.

و آنچه قبلاً می‌شد در مورد معبد گفت، اکنون در مورد عیسی گفته می‌شود. و حتی این کنایه که او دیگران را نجات داد، اما نمی‌تواند خودش را نجات دهد، زیرا کسانی که آنچه عیسی گفته را می‌خوانند و می‌فهمند متوجه می‌شوند که او در آن لحظه در واقع دیگران را نجات می‌دهد و انتخاب می‌کند که خودش را نجات ندهد. و بنابراین، فکر می‌کنم مرقس عمداً این عبارات را به خاطر قدرتی که منتقل می‌کنند و این کنایه بزرگی که در سراسر مرقس دیده‌ایم که چگونه مردم بیشتر از آنچه درک می‌کنند می‌گویند، انتخاب می‌کند.

بنابراین، کاهن اعظم و کاتبان نیز او را مسخره کردند. بنابراین، جمعیت او را مسخره می‌کنند و کاهن اعظم او را سپس، جمله آخر این است که، بگذارید مسیح، پادشاه اسرائیل، اکنون از صلیب پایین بیاید تا ما ببینیم و ایمان بیاوریم، که از بسیاری جهات غم‌انگیز است.

یکی از آنها، برای همه کسانی که در این لحظه درگیر هستند، این است که متوجه نمی‌شوند مسیح، پادشاه اسرائیل، و آنچه محور ایمان است را می‌بینند. اما همچنین، به این دلیل است که آنها چیزهای زیادی دیده‌اند که عیسی انجام داده بود و از باور کردن آنها امتناع ورزیده است. این ایده که به نوعی، اگر او از

صلیب پایین بیاید، اکنون آنها باور خواهند کرد که برای ایمانشان کافی خواهد بود، واقعاً به این واقعیت اشاره دارد که این به سادگی درست نیست.

آنها آنقدر چیزهای زیادی دیده‌اند که باید آنها را به مسیح هدایت می‌کردند، اما ایمان نیاورده‌اند و حتی متوجه نشده‌اند که دقیقاً به همین دلیل و به چه دلیلی مسیح آمده است. و سپس آیه ۳۲ را به پایان می‌رسانیم، کسانی که با او مصلوب شدند نیز به او ناسزا گفتند.

مرقس شرحی از گفتگوی بین عیسی و یکی از دزدان روی صلیب به ما نمی‌دهد. برای مرقس، این تصویر تصویری از تنهایی کامل و طرد شدن است، چرا که کسانی که با او مصلوب شده بودند نیز عیسی را مسخره می‌کردند.

و بنابراین صحنه‌ای که حتی کسانی که با مصلوب شدن در حال مرگ هستند، به نحوی در موضع شرمسار کردن عیسی قرار می‌گیرند، تنها به تنهایی و حقارت آن لحظه اشاره دارد. سپس به آیات ۳۳ تا ۴۷ می‌رسیم. و وقتی ساعت ششم فرا رسید، درباره ظهر صحبت کردیم.

وقتی ساعت ششم فرا رسید، تاریکی تمام سرزمین را فرا گرفت تا ساعت نهم. بنابراین، به یاد داشته باشید که این وسط روز است که تاریکی فرا رسیده است. من قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ام، وقتی که داشتیم بحث می‌کردیم که چگونه عیسی دعا می‌کرد که جام نیاید، که بتواند آن جام را از من دور کند، که نیازی به نوشیدن آن نداشته باشد.

مضمون جام پر از داوری و زبانی بود که با جاری شدن داوری خدا در سراسر عهد عتیق مرتبط بود. و فکر می‌کنم در اینجا، با تاریک شدن هوا در ظهر، واقعیت مشابهی را نشان می‌دهیم که اکنون پیامدهای فیزیکی خلقت را در ارتباط با روز خداوند به شکلی بسیار خاص به نمایش می‌گذارد. روز خداوند در اشعیا ۱۳ و در یوئیل ۲، یوئیل ۳، عاموس ۵ و عاموس ۸ از تاریکی آن سخن می‌گوید.

برای مثال، عاموس ۸ و ۹ را بخوانید، و مرقس نیز به ما می‌گوید که ظهر است و اکنون تاریکی وجود دارد. همچنین، با توجه به زمینه‌ی عید فصح، این موضوع شما را به یاد طاعون تاریکی و ظلمت سه روزه می‌اندازد. بنابراین، آن جنبه‌ی داوری، هم روز خداوند و هم طاعون ناشی از خروج تاریکی، واقعیت‌های داوری هستند.

و من فکر می‌کنم این چیزی است که ما اینجا خواهیم دید، اینکه اکنون به آن لحظه می‌رسیم، اینکه اکنون، اتفاقی در حال رخ دادن است، به خصوص در این لحظه که خشم خدا جاری می‌شود. اینکه این سه ساعت اگر بخواهید، از ساعت شش تا ساعت نهم، لحظه روز خداوند است. در اینجا یک بازه سه ساعته در طول روز خداوند که بر عیسی ریخته می‌شود، وجود دارد.

و سپس در ساعت نهم، عیسی با صدای بلند فریاد زد، که یعنی، خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟ جالب است که ما زیاد در مورد چگونگی نوشته شدن انجیل مرقس به زبان یونانی صحبت کرده‌ایم، در حالی که عیسی به زبان آرامی صحبت می‌کرد. و ما در انجیل مرقس زبان آرامی واقعی بسیار کمی می‌یابیم. در چند جا به زبان آرامی برمی‌خوریم، اما بیشتر ترجمه انگلیسی از ترجمه یونانی کلماتی که می‌توانستند به زبان آرامی باشند را می‌یابیم.

می‌رسیم، وجود داشته است. ساباختانی. فکر می‌کنم مارک دلش را به ما می‌گوید Eloi ، L'ma

فکر می‌کنم او دلیلش را به ما می‌گوید. اگر متن آرامی را آنجا نداشتیم، ممکن بود ما، خوانندگان رومی، خوانندگان یونانی و البته خودمان، در مورد اینکه چرا جمعیت فکر می‌کنند عیسی ممکن است الیاس را صدا بزند، گیج شویم. ما متوجه شباهت آوایی نمی‌شدیم.

اگر عیسی را در حال گریه کردن با کلمات آرامی‌اش تصور کنید، خیلی راحت‌تر می‌توان فرض کرد که الوی، با دهانی نامفهوم، کتک خورده و خشک، می‌تواند از نظر آوایی شباهتی را القا کند که به نظر می‌رسد فریادی برای الیاس است. بنابراین، چرا اطرافیانش می‌گویند که او برای الیاس گریه می‌کند؟ و من فکر می‌کنم، می‌دانید، فکر می‌کنم شاید مرقس به زبان آرامی به ما داده است، نه صرفاً به دلیل وخامت آن لحظه. هرچند مطمئناً فکر می‌کنم این بخشی از آن است، بلکه برای کمک به خواننده.

این به خواننده کمک می‌کند تا بفهمد چرا جمعیت فکر می‌کنند عیسی ممکن است الیاس را صدا بزند. و البته، اینکه او الیاس را صدا بزند نیز با آن فضاسازی مطابقت دارد زیرا از نظر آخرالزمانی این برداشت وجود داشت که الیاس ممکن است بیاید؛ ما قبلاً هم شخصیتی از الیاس را اینجا دیده‌ایم. فکر نمی‌کنم که قرار باشد این لحظه را به عنوان یک لحظه پیش‌بینی‌شده از نظر جمعیت اطراف او درک کنیم که می‌گویند خب، یک دقیقه صبر کنید، شاید همه چیز را اشتباه فهمیده‌ایم، بیایید کمی بیشتر به عیسی فرصت دهیم و ببینیم آیا اتفاقی می‌افتد یا خیر.

فکر می‌کنم این حس احتمالاً هنوز هم تمسخر است. فکر می‌کنم آنها هنوز هم هستند؛ آنها از چیزی که به نظر فریاد کمک و ناامیدی می‌رسد، لذت می‌برند. البته، یکی از چیزهایی که می‌دانیم این است که این یک فراخوان تصادفی از سوی عیسی نیست، بلکه در واقع از مزمور ۲۲ آیه ۱ می‌آید و اولین آیه از مزمور ۲۲ آیه است. جالب بوده است، من قصد دارم به چند جا در اینجا نگاه کنم، اینکه چقدر مزمور ۲۲ شبیه به ۱ چیزی است که مرقس در مورد مصلوب شدن مسیح به ما می‌گوید.

آنقدر شبیه که برخی این سوال را مطرح کرده‌اند که آیا عیسی هرگز این فریاد را سر داده است، که این توسط کلیسای بعدی بر لبان عیسی گذاشته شده است، زیرا آنها دیدند که چه اتفاقی برای عیسی افتاد و به مزمور ۲۲ نگاه کردند و گفتند، هی، این کاملاً با هم مطابقت دارد، بیایید عیسی واقعاً این را فریاد بزند. برخی دیگر موضع معکوس گرفته‌اند و گفته‌اند، خب، عیسی احتمالاً این را فریاد زده است، و سپس مرقس دید می‌دانست که او این را فریاد خواهد زد، و بنابراین همه این وقایع را پیرامون مزمور ۲۲ خلق کرده است. من فکر می‌کنم در یک لحظه یک مسیر یا راه متفاوت برای عبور از این وجود دارد، اما فکر می‌کنم باید تشخیص دهیم که چقدر مزمور ۲۲ مشابه است و به خاطر داشته باشیم که در این دوره زمانی غیرمعمول نیست که آیه‌ای از یک متن را ذکر کنیم و متن گسترده‌تر را در نظر بگیریم، حتی اگر مستقیماً بیان نشده باشد.

حالا، در تمام این ماجرا، چون قرار است چیزهایی را در مزمور ۲۲ ببینیم، نمی‌خواهم از این واقعیت غافل شویم که عیسی در عذاب است، عیسی فریاد می‌زند، عیسی در جتسیمانی دعا کرد که اگر چنین اتفاقی می‌افتاد، هرگز رخ نمی‌داد. بنابراین، اگرچه فکر می‌کنم اتفاقات دیگری در مزمور ۲۲ رخ می‌دهد، نمی‌خواهم فریادی را که عیسی تجربه می‌کند، رام یا خفه کنم. اما در مورد مزمور ۲۲، می‌خواهم مزمور ۲۲ را اینجا مرور کنم، و چیزهای متفاوتی وجود دارد که فکر می‌کنم برای شما جالب خواهد بود.

اول، البته، آیه اول است، خدای من، خدای من، چرا مرا رها کرده‌ای؟ چرا از نجات من از کلمات ناله‌ام اینقدر دوری؟ ای خدای من، من در روز فریاد می‌زنم، اما تو پاسخ نمی‌دهی و در شب، اما آرامش نمی‌بینم. با این حال، تو مقدسی و بر ستایش‌های اسرائیل افکنده شده‌ای. پدران ما به تو توکل کردند، به تو توکل کردند و تو آنها را نجات دادی.

به درگاه تو فریاد برآوردند و نجات یافتند. به تو توکل کردند و شرمنده نشدند. اما من کرم هستم و انسان نیستم، مردم مرا خوار شمرده و مردم مرا خوار شمرده‌اند.

هر که مرا می‌بیند مسخره‌ام می‌کند. برایم دهان درمی‌آورند، سرشان را تکان می‌دهند. باز هم، همه اینها را در انجیل مرقس دیده‌ایم.

او به خداوند توکل دارد، پس بگذارید او را نجات دهد. بگذارید او را نجات دهد زیرا از او لذت می‌برد. این بخشی از این تمسخر است.

با این حال، تو کسی هستی که مرا از رحم مادر به دنیا آوردی. تو مرا در آغوش مادرم به خودت وابسته کردی. از بدو تولد به تو وابسته بودم و از رحم مادرم، تو مرا خدای خود ساختی.

از من دور مباش، زیرا مشکل نزدیک است. کسی نیست که یاری کند.» باز هم، مرقس این را اعلام می‌کند. گاوهای نر بسیاری مرا احاطه کرده‌اند، و گاوهای نر قوی باشان مرا احاطه کرده‌اند.

دهان خود را بر من باز می‌کنند، مانند شیرهای درنده و غران. من مانند آب ریخته شده‌ام. تمام استخوان‌هایم از هم گسیخته است.

دلم چون موم در سینه‌ام آب می‌شود. قوتم چون سفال خشک گشته. زبانم به کامم چسبیده، مرا در خاک مرگ می‌افکني.

زیرا سگان مرا احاطه کرده‌اند، گروهی از شیران مرا احاطه کرده‌اند. دست‌ها و پاهایم را سوراخ کرده‌اند. می‌توانم تمام استخوان‌هایم را بشمارم. آنها به من خیره شده‌اند و از من لذت می‌برند.

جامه‌های مرا میان خود تقسیم کردند. بر لباس من قرعه انداختند. اما تو ای خداوند، دور مباش.

ای یاور من، به یاری من بشتاب. جان مرا از شمشیر برهان، جان گرانبهایم را از چنگ سگ. مرا از دهان شیر نجات ده.

تو مرا از شاخ‌های گاوهای وحشی نجات دادی. آنگاه، در آیه ۲۲، نام تو را در میان جماعت به برادرانم خواهم گفت؛ تو را ستایش خواهم کرد. اما شما که از خداوند می‌ترسید، او را ستایش کنید.

ای فرزندان یعقوب، او را ستایش کنید و از او بترسید، ای فرزندان اسرائیل، زیرا او رنج و مصیبت ستم‌دیدگان را حقیر و ناپسند شمرده است.

و روی خود را از او نپوشانده، بلکه چون او را بخواند، شنیده است. ستایش من از تو در جماعت بزرگ است. نذرهای خود را در حضور ترسندگان او ادا خواهم کرد.

رنج‌دیدگان غذا خواهند خورد و سیر خواهند شد. جویندگان او خداوند را ستایش خواهند کرد. باشد که دل‌هایتان تا ابد زنده بماند.

جمیع اقصای زمین به یاد آورده، به سوی خداوند بازخواهند گشت. و جمیع قبایل امت‌ها در حضور تو سجده خواهند کرد. زیرا سلطنت از آن خداوند است.

و او بر ملت فرمانروایی می کند. همه ثروتمندان زمین غذا می خورند و پرستش می کنند. در برابر او، همه کسانی که به خاک فرو می روند، سر تعظیم فرود خواهند آورد.

حتی کسی که نمی تواند خود را زنده نگه دارد. آیندگان به او خدمت خواهند کرد. این برای نسل آینده از جانب خداوند بیان خواهد شد.

آنها خواهند آمد تا عدالت او را به قومی که هنوز متولد نشده اند اعلام کنند که او این کار را انجام داده است. چیزهای زیادی در آنجا وجود دارد که به وضوح مربوط به آنچه بر روی صلیب اتفاق می افتد است. قرعه کشی.

تمسخر. محاصره. تنهایی.

عذاب. طرد شدن. اما به این مزمور هم توجه کنید؛ یک قوس وجود دارد که مانند اکثر مزامیر مرثیه ها حرکت می کند، از فریاد عذاب به اعلام خوبی و درستی خدا و سپس در پایان به ستایش خدا.

و در مزمور ۲۲، ستایش خداوند در پایان، سپس از این سخن می گوید که چگونه به سوی قومی خواهیم رفت که هنوز زاده نشده اند؛ به سوی نسلها، اعلام خواهیم کرد که خداوند فریادها را شنیده و به رنج دیدگان تسلی بخشیده است. در واقع، بخش زیادی از زبان مزمور ۲۲ بسیار شبیه به زبان بنده رنج کشیده در اشعیا است. همپوشانی زیادی در اینجا وجود دارد.

و این حرکت در انتهای مزمور ۲۲ وجود دارد که درباره آنچه خداوند انجام داده و چگونگی خروج ما صحبت می کند. و این از ایستادن در این سوی صلیب است. فکر می کنم در مزمور ۲۲، گسترش رسالت انجیل را می بینید.

اینکه خداوند این کار را انجام داده است. اینکه خداوند طرح عظیم خود را به انجام رسانده است. و بنابراین وقتی به این موضوع نگاه می کنم، فکر می کنم، می دانید، این سوال پیش می آید: آیا کلیسای اولیه این کلمات را به عیسی نسبت داد چون کاملاً با هم مطابقت داشتند؟ آیا گزینه ای وجود ندارد که هم کاملاً با هم مطابقت داشته باشند؟ آیا مرقس متوجه شده باشد که چه اتفاقی دارد می افتد و هم کاملاً با هم مطابقت داشته باشد، اما همچنان اجازه دهد که تاریخی باشد؟ و فکر می کنم اگر فکر کنیم عیسی می دانست که قرار است مصلوب شود، این گزینه وجود دارد.

سوال به پیش بینی های مصائب مسیح برمی گردد. آیا فکر می کنیم که آنها تاریخی هستند؟ اگر فکر می کنیم که آنها تاریخی هستند که عیسی می دانست قرار است بمیرد، اگر در جریان این وقایع، حتی تا زمان دستگیری اش اگر نه قبل از آن، فکر کنیم که عیسی می دانست قرار است مصلوب شود، پس آیا منطقی نیست که عیسی در مورد آنچه می گفت فکر کرده باشد؟ او به این فکر کرد که اگر به این مأموریت می آمد تا بنده رنج کشیده باشد، سخنانش چه خواهد بود. اینکه وقتی روی صلیب بود، صرفاً فریادهای خودجوش نمی زد، بلکه انتخابی داشت.

و ما می دانیم که در اینجا نوعی انتخاب آگاهانه وجود دارد. او توانست آنچه را که به او پیشنهاد شده بود رد کند. بنابراین اگر فکر کنیم که تصمیمی از پیش برنامه ریزی شده، از پیش تعیین شده و آگاهانه از سوی عیسی گرفته شده است، پس وقتی که او به مدت سه ساعت که جهان تاریک بوده، خشم کامل خدا را احساس کرده است و می داند که به این لحظه مطلق رها شدن رسیده است، انتخاب مزمور ۲۲، مزموری که فریاد کامل رنج را دارد، اما با اعلام بزرگ انجیل پایان می یابد، بسیار با عیسی و اقتدار و قاطعیت او مطابقت دارد.

بنابراین، او این فریاد را سر می‌دهد. برخی فکر می‌کنند که آنها الیاس را صدا می‌زنند. و سپس در آیه ۳۷ می‌گوید: و عیسی فریاد بلندی برآورد و جان سپرد.

و سپس دو چیز گفته شد. بنابراین، این لحظه بعد از فریاد بلند وجود دارد، و سپس تمام می‌شود. و دو چیز اتفاق افتاد.

در آیه ۳۸، پرده معبد از بالا به پایین دو پاره شد. آیه ۳۹، و چون یوزباشی که رو به روی او ایستاده بود دید که او بدین گونه جان سپرد، گفت: «به راستی این مرد پسر خدا بود.» من فکر می‌کنم که باید هر سه این وقایع را با هم درک کنیم.

نفس آخر او، پاره شدن پرده و اعتراف فرمانده. حال، با پاره شدن پرده معبد، این سوال مطرح می‌شود که کدام پرده؟ آیا پرده‌ای بود که قدس الاقداس را از بقیه مجموعه معبد، مقدس‌ترین مکان را از بقیه جدا می‌کرد؟ یا معبدی بود که حیاط داخلی را از حیاط خارجی جدا می‌کرد؟ هر دوی آنها می‌توانستند بار نمادین داشته باشند.

اگر مورد اول باشد، اگر قدس الاقداس باشد، آنگاه این می‌تواند به معنای لغو سیستم قربانی باشد، یا دسترسی به خدا در حال حاضر، یا دیگر جایگاه خدا وجود ندارد، جایگاه منحصر به فرد خدا دیگر محدود به قدس الاقداس نیست، بلکه اکنون در حال خارج شدن است. اما اگر بیرونی باشد، آنگاه این می‌تواند به عملکرد خود معبد مربوط باشد، نوعی دیوار که انتهای معبد را نشان می‌دهد، که البته با نفرین مطابقت دارد. و با این وجود، شاید ایجاد چنین تمایزی اشتباه باشد.

با این حال، من فکر می‌کنم پاره شدن معبد، پرده معبد، نشان‌دهنده این جمله است که معبد ویران خواهد شد و در عرض سه روز، معبد جدیدی ساخته خواهد شد. پاره شدن پرده روشی نمادین برای بیان معبد و عملکرد آن است، هم در کفاره و قربانی، و هم در جایگاه منحصر به فرد خدا، که به پایان رسیده و اکنون تمام شده است. و سپس اعتراف سرباز رومی را داریم.

البته، تا به امروز، وقتی که ما مشغول کار و بررسی اعترافات بوده‌ایم، همیشه آن تنش فزاینده و علامتی وجود داشته که نشان می‌دهد چه زمانی برای یک فرد اشکالی ندارد که بگوید عیسی کیست. هر بار، به نظر می‌رسید که به آنها گفته شده ساکت باشند، یا به نحوی گفته شده، یا تویخ شده یا ساکت شده‌اند، و این باعث ایجاد این تنش شده است. و حالا به این سرباز رومی می‌رسیم. و سرباز رومی که رو به روی او ایستاده بود و نحوه مرگ او را دید، گفت، واقعاً این مرد پسر خدا بود.

و اینجا در داستان مرقس، هیچ اصلاحی، هیچ ساکت کردنی، هیچ سرزنشی وجود ندارد. از دیدگاه ادبی، انگار حالا دیگر اشکالی ندارد. حالا می‌فهمید که گفتن اینکه عیسی پسر خداست یعنی چه.

حال، در مورد این سوال که خود آن افسر چه می‌دانست و به چه چیزی اعتقاد داشت، این کمی مشکل‌سازتر است. هیچ نشانه‌ای از درک درست از دیدگاه افسر وجود ندارد. ما به عنوان خواننده‌ی مرقس می‌دانیم که او اکنون درست گفته است.

وقتی برای امپراتوران روم، آپوتئوز اتفاق می‌افتاد، معمولاً زمانی اتفاق می‌افتاد که کسی به عنوان پسر الهی اعلام می‌شد، این اتفاق در زمان مرگ آنها رخ می‌داد. و بنابراین، یک شباهت جالب وجود دارد. فکر می‌کنم مرقس به روشنی می‌گوید که شرایط مرگ عیسی چنان شگفت‌انگیز بوده است، به خصوص اگر آن را با تاریکی که در تمام ظهر اتفاق افتاده است، ترکیب کنید، که فرمانده، که شاهد تمام این ماجرا بوده و سپس دیده

است که چگونه او مرده است، که باید چنین لحظه‌ای بوده باشد، فقط یک مرگ طبیعی نبود، که از چنان اهمیتی برخوردار بود که به نظر فرمانده، تنها پاسخ درست، اعلام ارتباط با الوهیت بود.

جالب است که از نظر مرقس، این اولین اعتراف خالص از یک سرباز رومی بوده است. و حتی فکر کردن به این که چقدر این شبیه غسل تعمید است، جایی که پرده‌ای پاره می‌شود، و ما در مورد این صحبت کردیم، که مرقس در غسل تعمید عیسی استفاده می‌کند. او نمی‌گوید که آسمان‌ها باز شدند.

او از اصطلاحی استفاده می‌کند که می‌گوید آسمان‌ها پاره شدند، که همان پرده است. شما صدایی دارید که اعتراف می‌کند این خداست که در مراسم غسل تعمید می‌گوید، این پسر من است و از مزامیر نقل قول می‌کند. شما اشاره‌ای به مزامیر دارید که توسط عیسی داده شده است، و سپس اعترافی به الوهیت عیسی دارید، اما حالا از یک شخص، از یک فرمانده رومی.

و فکر می‌کنم از خیلی جهات، چیزی که غسل تعمید نماد آن بود را داریم، که آغاز خدمت عیسی بود، که هر دو مضمون خروج را در اطراف خود دارند، و عیسی در جایی ایستاده است که، در غسل تعمید یحیی فقط گناهکاران به آن تعلق دارند، و همه اینها در آن نقش دارند. حالا شما در مصلوب شدن، دوباره در عید فصح، و مضمون خروج که از شام آخر می‌آید، آزادی از اسارت و بردگی، و پایان خدمت را دارید. شما آغاز خدمت را داشتید و اکنون پایان خدمت را.

و مرقس آن را به گونه‌ای بیان می‌کند که بفهمیم آنها از نظر تفسیر متقابل، این نیت خدا از کاری بود که عیسی از ابتدا قرار بود انجام دهد. و این ماموریت غیریهودیان را در نظر داشت. همچنین این اعلامیه بزرگ مسیح که اکنون از زبان یک سرباز رومی بیان می‌شد، در نظر داشت.

در آیه ۴۰، زانی نیز از دور نگاه می‌کنند. این اولین باری است که درباره این زنان صحبت می‌شود. زانی که از دور نگاه می‌کنند عبارتند از مریم مجدلیه، مریم مادر یعقوب کوچک، یوسف و آنسلم.

وقتی او در جلیل بود، این زنان او را دنبال می‌کردند و به او خدمت می‌کردند. زنان بسیار دیگری نیز بودند که با او به اورشلیم آمدند. وقتی غروب فرا رسید، از آنجایی که روز آماده‌سازی بود، یعنی روز قبل از سبت، و البته، همانطور که از عهد عتیق می‌دانیم، به عنوان مثال از تثنیه ۲۱، اجساد قربانیان اعدام شده باید قبل از غروب آفتاب دفن می‌شدند، اما به ویژه قبل از شب سبت که هیچ کاری نمی‌توانست انجام شود.

بنابراین، در اینجا نگرانی‌هایی در مورد چگونگی انجام این کار وجود دارد. یوسف اهل رامه، یکی از اعضای محترم شورا، که می‌توانست شورای سنهدرین باشد. مشخص نیست که آیا یوسف اهل رامه در جلسه دادرسی آنجا حضور داشته است یا خیر.

عده‌ای از اعضای شورای عالی یهود آنجا بودند. این لزوماً به این معنی نیست که همه آنجا بودند. او که خود نیز در جستجوی پادشاهی خدا بود، شجاعت به خرج داد و نزد پیلطس رفت و جسد عیسی را خواست.

فکر می‌کنم اینجا هم نمایش زیبایی از عیسی داریم؛ اگرچه او در زمان مصلوب شدن تنها بود، اما از افرادی که هنوز به او اهمیت می‌دادند، غایب نبود. توجه کنید که این شاگردان نیستند. شاگردان همانطور که عیسی گفته بود، پراکنده شده‌اند.

بنابراین، یوسف نزد پیلطس می‌رود و جسد را درخواست می‌کند. پیلطس، آیه ۴۴، از شنیدن اینکه او باید قبلاً مرده باشد، متعجب شد و اساساً گواهی فوت خواست. او از افسر رومی خواست تا آن را تأیید کند.

افسر رومی فهمید که مرده است، جسد را به یوسف بخشید. به نظر من این عمل جالبی است، چون به یاد داشته باشید که معمولاً رومی‌ها، حتی پس از مرگ، افراد را به عنوان یک پیام، روی صلیب رها می‌کردند. و بنابراین شاید در اینجا اشاره‌ای داشته باشیم به اینکه پیلاتس متوجه شده که چیزی در مورد مصلوب شدن عیسی نادرست است.

و بنابراین اجازه می‌دهد جسد نزد یوسف برود. یوسف کفنی از کتان آورد و او را پایین آورد، در آن پیچید و در مقبره‌ای که از سنگ تراشیده شده بود، گذاشت. سنگی را جلوی ورودی مقبره غلطاند

مریم مجدلیه و مریم، مادر یوسف، دیدند که او کجا گذاشته شده است. حال، اطلاعات مهمی داده شده است. یکی اینکه او آشکارا مرده است.

در برابر هرگونه استدلال بی‌اساس در طول طلوع عصر روشنگری مبنی بر اینکه شاید عیسی نمرده باشد، یا به نوعی بیهوش بوده است، پیلاتس مطمئن می‌شود که عیسی مرده است و از افسر رومی می‌خواهد که آن را تأیید کند. دوم، ما می‌دانیم که او دفن شده است. این به یکی از ارکان ایمان مسیحی تبدیل می‌شود، اینکه عیسی مصلوب شد، مرد و دفن شد.

ما جزئیات آن را دریافتیم. و اینکه آن دو زن دیدند که عیسی کجا گذاشته شده است. یکی از چیزهایی که چند قرن پیش توضیحی رایج برای رستاخیز بود این بود که آن دو زن وقتی برای بررسی به مقبره رفتند، به مقبره اشتباهی رفتند و آنجا خالی بود و بنابراین اعلام کردند که حتماً رستاخیزی رخ داده است.

اما مرقس به ما می‌فهماند که آنها می‌دانستند. آنها شهادت دادند که او کجا دفن شده است. وقتی سبت گذشت، آنها منتظر ماندند، مریم مجدلیه، مریم مادر یعقوب و سولون عطریات آوردند تا بروند و او را مسح کنند.

آنها نمی‌توانستند این کار را انجام دهند. آنها نمی‌توانستند بدن او را برای دفن در روز سبت آماده کنند. بنابراین باید صبر کنند تا سبت تمام شود.

و خیلی زود در اولین روز هفته‌شان، وقتی خورشید طلوع کرده بود، به مقبره رفتند. و با یکدیگر صحبت می‌کردند، همانطور که به فصل ۱۶ می‌رسیم، آنها به یکدیگر می‌گفتند، چه کسی سنگ را برای ما از ورودی مقبره خواهد غلتاند؟ و چون به بالا نگاه کردند، دیدند که سنگ به عقب غلتانده شده است. سنگ بسیار بزرگ بود.

و چون به مقبره درآمدند، مرد جوانی را دیدند که در سمت راست نشسته و ردایی سفید در بر داشت. ایشان «مضطرب شدند. و او به ایشان گفت: «نگران نباشید»

. شما عیسی ناصری را که مصلوب شد، جستجو می‌کنید. او برخاسته است. او اینجا نیست.

به جایی که او را گذاشته‌اند نگاه کنید. اما بروید و به شاگردان و پطرس بگویید که او پیش از شما به جلیل می‌رود. در آنجا او را خواهید دید، همانطور که به شما گفته بود.

و آنها بیرون رفتند و از مقبره گریختند، زیرا لرز و حیرت آنها را فرا گرفته بود. و به کسی چیزی نگفتند زیرا می‌ترسیدند. و سپس به یک مشکل می‌رسیم.

بعدش چی میشه؟ آیا بعدش اتفاقی میفته؟ الان اکثر انجیل‌ها، وقتی به آیه ۹ و بعد از اون می‌رسین، یه سری پرانتز دارن که تا آخرش تو سال ۱۶۲۰ ادامه پیدا می‌کنه. دلیل وجود این پرانتزها اینه که شواهد متنی برای اینکه این آیات بخشی از انجیل مرقس باشن، خیلی مشکوکه. ما این شواهد رو تو نسخه‌های خطی معتبر نداریم.

همان نسخه‌های خطی که به ما کمک می‌کنند با قطعیت تصمیم بگیریم، فصل ۱، آیه ۱ تا ۱۶، آیه ۸، همان نسخه‌های خطی، همان روشی که می‌توانیم بگوییم، بله، در آن ۱۵ به علاوه ۸، ۱۵ فصل به علاوه ۸ آیه، ما درجه بالایی از اطمینان داریم که این با دستخط اصلی مطابقت دارد. همان روش ما را ملزم می‌کند که آیات تا ۲۰ را زیر سوال ببریم و انکار کنیم. در واقع، بخش‌های زیادی در ۹ تا ۲۰ وجود دارد که پشتوانه نسخه ۹ خطی ندارند. به عبارت دیگر، اینها بخش‌هایی هستند که از نظر تاریخ انتقال متن بسیار دیر آمده‌اند.

به نظر نمی‌رسد که شامل هیچ یک از بخش‌های اولیه نسخه‌های خطی اولیه یا نسخه‌های خطی قدیمی‌تر مرقس باشد. اما سبک آن نیز متفاوت است. با سبک نگارش مرقس یا نحوه نگارش یونانی آن مطابقت ندارد.

اینجا نوعی الهیات وجود دارد که از ناکجاآباد و بر اساس انجیل مرقس مطرح می‌شود، چیزهایی که کمی عجیب به نظر می‌رسند. حتی وقتی از آیه ۸ به آیه ۹ می‌رسیم، این نوع تغییر عجیب را داریم که در آن، به زبان یونانی، به خصوص وقتی به آن نگاه می‌کنید، تغییر عجیبی در اینکه چه کسی فاعل جمله است و چه کسی نیست، وجود دارد. اینجا یک مشکل دستوری وجود دارد.

اجماع عمومی این بوده است که آیات ۹ تا ۲۰ احتمالاً در اصل متعلق به مرقس نبوده و در انجیل مرقس هم نبوده است. حال، به نظر من، یکی از دلایل قطعیت این متون که هنوز هم امروزه مورد توجه هستند باید به نوعی با واقعیت کشف نسخه‌های خطی سر و کار داشته باشد. اینکه برای مدت طولانی، به خصوص اگر به برخی از اولین انجیل‌های انگلیسی فکر کنید، نسخه‌های خطی که آنها استفاده می‌کردند روشی که برای بررسی نسخه‌های مختلف و تلاش برای فهمیدن اینکه چه چیزی ممکن است نسخه اصلی باشد، استفاده می‌کردند، تمام نسخه‌های خطی که قرن‌ها پیش استفاده می‌کردند، این متن را در خود داشتند.

بنابراین، هیچ دلیلی برای زیر سوال بردن اساسی آن وجود نداشت. اما در طول چند قرن گذشته، ما نسخه‌های خطی بیشتر و بیشتری کشف کرده‌ایم. ما شواهد بیشتر و بیشتری از متونی کشف کرده‌ایم که بسیار قدیمی‌تر و بسیار کنترل‌شده‌تر و سختگیرانه‌تر هستند.

و حالا، ما همین روند را انجام می‌دهیم، و واقعاً باید انکار کنیم که مرقس فصل ۸ تا ۲۰ یا فصل ۹ تا ۲۰ را نوشته است، ببخشید. اما این ما را از مشکل خلاص نمی‌کند. منظورم این است که اگر فصل ۹ تا ۲۰ یا بخش‌هایی از آن باشد، و در واقع، فقط فصل ۹ تا ۲۰ نباشد، یک پایان کوتاه‌تر و یک پایان بلندتر و حتی یک پایان بلندتر وجود دارد.

اگر این موارد به نسخه خطی مرقس اضافه شده باشد، البته سوال این است که چرا. خب، به نظر می‌رسد پاسخ این است که مرقس چیزی را که باید داشته باشد، یعنی ظهور رستاخیز، ندارد. بنابراین اگر هیچ روایتی، ظهور واقعی رستاخیز وجود نداشته باشد، ما اعلامیه‌ای داریم که رستاخیزی رخ داده است، اما هیچ ظهور واقعی رستاخیزی وجود ندارد، که این امر مشکلی ایجاد می‌کند، و در نتیجه کاتبان بعدی می‌خواهند ظهور رستاخیز را در انجیل مرقس قرار دهند.

چون ما نمی‌توانیم از این واقعیت بگذریم که ظهور رستاخیز یکی از جنبه‌های کلیدی اعتراف کلیسا است، اینکه عیسی زنده ماند، مصلوب شد، مرد، دفن شد و دوباره دیده شد. منظوم این است که پولس در واقع خودش این توالی را اجرا می‌کند.

منظوم این است که این یکی از عناصر کلیدی است. سایر انجیل‌ها به ظهور رستاخیز اشاره دارند. وقتی اعمال رسولان درباره ظهور رستاخیز صحبت می‌کند، پولس در نامه‌هایش درباره ظهور رستاخیز صحبت می‌کند.

خود قبر خالی پایان اعتراف اولیه نبود. بلکه این بود که عیسی بعداً دیده شد. و بنابراین، فکر می‌کنم اینجا با یک مشکل مواجه هستیم زیرا ما شاهد دیده شدن عیسی بعداً نیستیم، که خود این موضوع در انجیل مرقس یک مشکل است زیرا خود عیسی در انجیل مرقس گفته است که دوباره مرا در جلیل خواهید دید.

او درباره ظهور رستاخیز خودش صحبت کرده است. او اعلام کرده است که این اتفاق خواهد افتاد. و بنابراین، شما در انجیل مرقس، عیسی را دارید که می‌گوید، دوباره مرا خواهید دید، اما با این حال، ما انجیل مرقس را داریم که در واقع به ما نمی‌گوید که این اتفاق افتاده است.

ما تا اینجا فقط اشاره‌ای به آنها داریم، مثلاً اینکه «بروید و به شاگردان بگویید آنجا منتظر من باشند.» و ما همچنین مشکل را داریم، اما به نظر می‌رسد که زنان نافرمان هستند. شما این شخصیت را دارید که لباس سفید پوشیده، ردای سفید به تن دارد و به آنها می‌گوید که عیسی، کسی که آنها به دنبالش هستند برخاسته است و اینجا نیست، و بروید و به شاگردان و پطرس بگویید، بروید و به آنها بگویید.

و بعد، اگر قرار باشد مرقس در آیه ۸ تمام شود، شما دارید، آنها بیرون رفتند، از قبر گریختند به خاطر لرز و حیرت، و به کسی چیزی نگفتند، زیرا ترسیدند. شما از آن شخص می‌پرسید، برو به پطرس بگو، و سپس مرقس با این جمله تمام می‌کند که زنان چیزی نگفتند، زیرا ترسیدند. خب، منظوم این است که، آیا نباید برعکس شود؟ مانند قبل از مصلوب شدن، ایده، دستور این بود که چیزی نگوید، و مردم با رفتن و گفتن به دیگران نافرمانی کردند.

و حالا، انگار هیچ چیز واقعاً تغییر نکرده است. شما رفته‌اید، به مردم گفته‌اید، اما آنها چیزی نمی‌گویند. بنابراین، من به این باور رسیده‌ام که مرقس رستاخیز یافته است.

پایان طولانی‌تری برای مرقس وجود دارد، اما به نوعی گم شده است. حالا، مردم حدس می‌زنند که شاید هرگز نوشته نشده باشد، و این نوشته و ارسال شده باشد، و اتفاقاتی افتاده باشد، یا شاید خیلی زود گم شده باشد. شاید خیلی زود گم شده باشد، و به نوعی پایان مرقس، پایانی که مرقس نوشته بود، پایدار و مهار نشده باشد.

به نظرم سخت است که فکر کنیم مرقس داستانی نوشته باشد که برای بیان حقیقت در مورد هویت عیسی طراحی شده باشد و یکی از اصول اصلی، یعنی ظهور رستاخیز، که با خودش در میان می‌گذارد را از قلم انداخته باشد. شاید، شاید برای ایجاد تنش ادبی باشد. البته، ما در مورد هیچ یک از پاسخ‌ها در این مورد اطمینان نداریم، به جز اینکه احتمالاً آیات ۹ تا ۱۸ و ۹ تا ۲۰ توسط مرقس نوشته نشده است.

اما دوست دارم قبل از اینکه اینجا تمام کنیم، یک چیز را در نظر بگیریم، و دفعه‌ی بعد که دور هم جمع شدیم، در مورد الهیات مرقس به طور کلی صحبت خواهیم کرد. دوست دارم فقط این احتمال، احتمال نظری، را در نظر بگیریم که ما پایان مرقس، پایانی که مرقس نوشته است را داریم، اما آن را در متی پیدا می‌کنیم. به خاطر داشته باشید که بسیاری، از جمله خود من، معتقدند که متی از انجیل مرقس استفاده

کرده است، که متی در بسیاری از جاها از انجیل مرقس پیروی کرده است، گاهی اوقات توضیحات بیشتری داده و گاهی مطالبی به آن اضافه کرده است.

و یک محقق به نام ریتینگتون یک بار این را پیشنهاد داد، و من آن را حداقل جذاب یافتم. می‌خواهم به متی نگاه کنم. می‌خواهم به متی ۲۸ نگاه کنم و ببینم، آیا شباهت‌هایی بین متی ۲۸ و آنچه در انجیل مرقس ۲۸ خوانده‌ایم، وجود دارد یا خیر.

این آیه ۱ است. اکنون، پس از روز سبت، نزدیک سپیده دم اولین روز هفته، مریم مجدلیه و آن مریم دیگر درست مانند مرقس، برای دیدن مقبره رفتند. که ناگهان زلزله‌ای عظیم رخ داد، زیرا فرشته خداوند از آسمان نازل شد و آمد و سنگ را به کناری غلطاند و بر آن نشست.

این یک نسخه متی خواهد بود. ظاهر او مانند رعد و برق، لباس‌هایش مانند برف سفید بود، و نگهبانان از ترس او لرزیدند و مانند مردگان شدند. باز هم، این یک نسخه متی است.

اما فرشته به زنان گفت: «نترسید، زیرا می‌دانم که شما به دنبال عیسی مصلوب هستید.» این همان چیزی است که در مرقس دیدیم. او اینجا نیست، زیرا همانطور که گفته بود، برخاسته است.

بیاید جایی را که او دراز کشیده بود ببینید. این مانند مرقس است. سپس بروید و به شاگردانش بگویید که او از مردگان برخاسته است و اینک، او پیش روی شما در جلیل می‌رود.

آنجا او را خواهید دید. ببینید، به شما گفته‌ام. این مثل مرقس ۱۶ است.

بنابراین، آنها با ترس به سرعت از مقبره خارج شدند. این مانند مرقس ۱۶ است. و دویدند تا به شاگردانش خبر دهند.

و بعد، اگر به آیه ۱۶ نگاه کنیم، این مکالمه را داریم، درست است؟ ما این را داریم که عیسی در راه با آنها ملاقات می‌کند و این جنبه‌های دیگر، که همه مربوط به متی است. اما در آیه ۱۶، دوباره، بعد از اینکه به یک مکالمه بسیار گلچین‌تر می‌رسیم، اگر بخواهید، یا جزئیات بیشتر، به وقایع بسیار مختصر و بسیار سنجیده برمی‌گردیم که بسیار مرقسی است. آیه ۱۶، حالا ۱۱ شاگرد به جلیل رفتند، به کوهی که عیسی آنها را هدایت کرده بود.

وقتی او را دیدند، او را پرستش کردند، اما برخی شک کردند. من تعجب می‌کنم، و در این نوبت پیشنهاد دادم، اگر آیات ۱۶ و ۱۷ در واقع مرقس نباشند. شما به زنانی که به آنها گفته شده بود بروند و آنها ترسیده بودند، اشاره می‌کردید.

و سپس بخشی را که در واقع می‌گوید آنها می‌روند و به شاگردان می‌گویند، از دست می‌دهیم. و سپس ۱۱ شاگرد به جلیل می‌روند، جایی که عیسی آنها را به آنجا هدایت کرده بود. و گفته شده است که آنها او را پرستش کردند، اما سپس برخی شک کردند.

که در واقع خیلی شبیه مرقس می‌شود. اینکه حتی در این لحظه، شاگردان، برخی از آنها در مورد اهمیت کل ماجرا تردید داشته باشند، با آنچه که حتی در مورد شاگردان دیده می‌شد، مطابقت دارد. نمی‌دانم.

این حدس و گمان است. اما این احتمال وجود دارد که چه این آیاتی باشد که من از متی برای شما خوانده‌ام و چه نه، فکر می‌کنم این احتمال وجود دارد، یا شاید باید بگویم که احتمال بیشتری وجود دارد که اگر

هرگونه یادآوری متنی از ظهور رستاخیز مرقس وجود داشته باشد، آن را در متی خواهیم یافت. ما به پایان مطالعه انجیل مرقس، هشت فصل اول از کسی که اقتدار داشت، و هفت فصل پایانی و تا شانزدهم از کسی که آن اقتدار را داشت، اما آن را به عنوان یک بنده رنج کشیده کنار گذاشت، رسیده‌ایم.

دفعه‌ی بعد که دور هم جمع می‌شویم، درباره‌ی الهیات کلی انجیل مرقس و آنچه او درباره‌ی کلیسا، مسیح و نقشه‌ی خدا می‌گوید، بحث خواهیم کرد. پس می‌بینمت

، این دکتر مارک جنینگز در حال تدریس در مورد انجیل مرقس است. این جلسه ۲۴، مرقس ۱۵:۳۲-۱۶:۸ مصلوب شدن، قبر خالی و پایان است.